

دراسة الجرائم التي تستوجب الحدود في فقه المذاهب التشيع الجعفري والفقه الحنفي لأهل السنة^١

مهدي كرجي زاده أبده كاه، كرم جاني بور، نوروز برندوار

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٩/٦؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/١٢/١٦ - ش]

الملخص

تم ذكر العقوبات الدينية لأربعة ذنوب في القرآن الكريم بصراحة وهي: العمل المنافي للعفة (الزنا)، الاتهام بالعرض (الذف)، السرقة، والحراية. تم إضافة جرائم أخرى إلى هذه الجرائم في الفقه الإسلامي للفريقين، مع تحديد الشروط وطريقة تطبيق العقوبات للذنوب المذكورة، والتي تُعرف باسم الجرائم الحدودية، وقد تم توضيحها في فقه القضاء. تختلف عدد هذه الجرائم وشروطها في فقه المذاهب الإسلامية؛ حيث تكون بعض هذه الجرائم مشتركة بين المذاهب الإسلامية مثل المذهب الجعفري والمذهب الحنفي. يسعى هذا البحث إلى تحديد الجرائم الحدود المشتركة بين الفقهاء ومقارنة طريقة معاقبة مرتكبيها، بالإضافة إلى التركيز على نقطة الاختلاف بينهما في هذا الصدد. والجانب آخر الذي تم التركيز عليه في البحث هو علم القاضي؛ حيث قد تم تفويض تنفيذ الحدود إلى المحاكم وحكم القاضي في المجتمعات الإسلامية اليوم. على الرغم من أن جذور القانون الجنائي تكمن في فقه المذاهب، إلا أن علم القاضي يلعب دوراً مؤثراً في إصدار الأحكام؛ ولذلك تم التطرق إلى هذا الجانب أيضاً.

الهدف الرئيسي لهذه المقالة هو البحث عن الجرائم الحدود المشتركة وشروط ارتكابها وعقوبتها في الفقهاء الجعفري والحنفي. هل يمكن أن يكون تحديد هذه المشتركات عاملاً في تقريب هذين المذهبين الإسلاميين؟

الكلمات المفتاحية: الحد، الفقه، التشيع الجعفري، التسنن الحنفي.

١. هذا المقال مستل من: مهدي كرجي زاده أبده كاه، "دراسة اعتبار علم القاضي في إثبات الحدود والعقوبات من وجهة نظر

الفقه والجنائيات"، رسالة دكتوراه، مشرف الرسالة: كرم جاني بور، تخصص القانون الجنائي والجنائيات، قسم القانون،

كلية العلوم الإنسانية، الجامعة الإسلامية الحرة، فرع ياسوج، ياسوج، إيران

٢. طالب دكتوراه في تخصص القانون الجنائي والجنائيات، قسم القانون، الجامعة الإسلامية الحرة، فرع ياسوج، ياسوج،

إيران (المؤلف المسؤول) rahmi.karaji@gmail.com

٣. أستاذ مساعد في قسم القانون، الجامعة الإسلامية الحرة، فرع ياسوج، ياسوج، إيران karanjanipour1349@gmail.com

٤. أستاذ مساعد في قسم القانون، الجامعة الإسلامية الحرة، فرع ياسوج، ياسوج، إيران noruzprandvr@gmail.com

بررسی جرایم مستوجب حد در فقه مذاهب تشیع جعفری و اهل تسنن حنفی^۱

مهدی گرجی زاده آبدگاه^۲

کرم جانی پور^۳

نوروز پرندوار^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶]

چکیده

مجازات دنیوی برای چهار گناه در قرآن مجید به صراحت ذکر شده است که عبارت‌اند از: عمل منافی عفت (زنا)، اتهام ناموسی (قذف)، دزدی و عمل محاربه. در فقه اسلامی فریقین، ضمن بیان شرایط و چگونگی اعمال مجازات‌های گفته شده، جرایم دیگری به این جرایم اضافه شده است که تحت عنوان کلی جرایم حدی، در فقه القضاء بیان شده‌اند. تعداد حدود و شرایط آن در فقه مذاهب اسلامی متفاوت است؛ تعدادی از این جرایم بین مذاهب اسلامی از جمله تشیع جعفری و مذهب حنفی مشترک است. در این مقاله سعی شده است جرایم حدی مشترک دو مذهب شناسایی و شیوه مجازات مرتکبین نیز مقایسه شود و طبعاً به وجوه افتراق آنها در این باره پرداخته گردد. جنبه دیگری که در مقاله مورد توجه است، علم قاضی است؛ امروزه در جوامع اسلامی اجرای حدود به دادگاه‌ها و حکم قاضی محوّل شده است. گرچه خاستگاه قانون کیفری، فقه مذاهب است؛ علم قاضی در صدور حکم مؤثر است؛ از این رو به آن نیز پرداخته شده است.

هدف اصلی این مقاله، یافتن جرایم حدی مشترک و شرایط ارتکاب و مجازات آن در دو فقه جعفری و حنفی است. آیا مشخص شدن اشتراک‌هایی می‌تواند عاملی در راستای تقریب این دو مذهب اسلامی باشد؟

کلیدواژه‌ها: حد، فقه، تشیع جعفری، تسنن حنفی.

۱. این مقاله برگرفته از: مهدی گرجی زاده آبدگاه، «بررسی اعتبار علم قاضی در اثبات حدود و تعزیرات از منظر فقه و جرم‌شناسی»، رساله دکتری، استاد راهنما: کرم جانی پور، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، یاسوج، ایران، است.

۲. دانشجوی دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول) rahmi.karaji@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، یاسوج، ایران karamjanipour1349@gmail.com

۴. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، یاسوج، ایران noruzprandvr@gmail.com

۱. مقدمه

این نوشتار بنا بر هدف مقدس تقریب مذاهب اسلامی و اینکه اکثریت مطلق مسلمانان پیرو این دو مذهب هستند، در پی آن است که گوشه‌ای از اشتراک‌های آنها را در جایگاه نگاه فقهی به مسئله «حدود» که مبتلابه جامعه مسلمانان است، بررسی کند. در پرتو اشتراک‌ها، وجوه تمایز نیز مشخص می‌گردد. گرچه در تعداد حدود بین دو مذهب و حتی بین فقیهان یک مذهب اختلاف نظر وجود دارد، این نوشتار به حدودی پرداخته است که اولاً مشترک دو مذهب است؛ ثانیاً اجماع فقیهان بر آنها واقع شده است. مبادی و دلایل تفصیلی دو مذهب در کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام و اجماع مشترک است.

وجوه برجسته هر کدام از این دو مذهب اسلامی قابل طرح برای تبیین بیشتر و بهتر موضوع مقاله است؛ از جمله اینکه شیعه از سنت اهل بیت پیامبر اسلام یعنی معصومین (ع) در جایگاه یکی از دلایل تفصیلی بهره می‌گیرد. به باور شیعیان، امام بالاترین مرجع تفسیر احکام دینی پس از پیامبر است؛ نیز با وجود برخورد سخت‌گیرانه ابوحنیفه درباره سند روایت، «وی در اخذ روایت از اهل بیت (ع) - امام باقر و امام صادق (ع) - اساساً به دنبال بررسی سندی و نقد رجالی نیست و روایات ایشان را به صورت مرسل می‌پذیرفت و مبنای عمل قرار می‌داد» (خواتی، ۱۳۸۵: ص ۱۵۱).

در مذهب حنفی، وقتی عرف یکی از دلایل تفصیلی است، می‌تواند بر همین اساس عرف جامعه شیعی را نیز مدنظر قرار دهد. وقتی گفتار اصحاب پیامبر از منظر فقه حنفی، منبع استخراج حکم شرعی است، اهل بیت پیامبر نیز از این حیث در اولویت‌اند. برای استخراج آرای فقهی از دلیل تفصیلی عرف، می‌توان برای حل مسائل مستحدثه و مشکلات فقهی در جوامع پیشرفته کنونی مسلمانان استفاده کرد.

۱-۱. اهداف پژوهش

الف) بررسی گستره حدود در هر دو مذهب؛ ب) اثبات حدود در هر دو مذهب؛ ج) کیفرهای پیش‌بینی شده برای جرایم حدود در هر دو مذهب؛ د) جایگاه علم قاضی در جرایم مربوط به حدود در هر دو مذهب؛ هـ) وجوه عمده تمایزهای جرایم حدی در هر دو مذهب؛ ز) اشتراک‌های جرایم حدی در هر دو مذهب.

۱-۲. ضرورت بررسی موضوع

مذهب حنفی از نظر گستره جغرافیایی و ترکیب جمعیتی، بین دیگر مذاهب اهل سنت، مقلدان بیشتری دارد (نزدیک به ۷۱ درصد از جمعیت اهل سنت و جماعت و ۴۵ درصد کل مسلمانان). از طرفی مذهب تشیع جعفری بین مذاهب تشیع (که از تشیع جعفری منشعب شده‌اند، مثل اسماعیلیان، زیدیه، فضلیه، کیسانیه، واقفیه و فطحیه...)، اکثریت مطلق پیروان را داراست. بنابراین بیشتر پیروان دین اسلام زیر تعریف این دو مذهب قرار می‌گیرند و از سوی دیگر عمده اختلاف‌های بین مذاهب اسلامی، از اجتهادهای فقهی فقیهان آنها سرچشمه گرفته است. این مقاله در حد امکان و وسع مطالعاتی نویسندگان به یکی از مباحث فقهی - حقوقی این حیطة می‌پردازد که هدف اصلی آن یافتن نکات اشتراک این دو مذهب در این مسئله خاص است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

بیشتر منابع فقه حنفی به زبان عربی است و دسترسی آزاد به آنها نیز با موانع متعددی روبرو می‌باشد؛ اغلب به دلایل سیاسی و موضع‌گیری‌های خارج از تسامح دینی و اخلاقی. پیشینه‌ای در رابطه با موضوع پژوهش که همه جوانب آن را دربرگیرد، یافت نشد. اغلب

تحقیقات موضوعی در حد خاصی طرح شده است که معمولاً بی طرفانه بررسی نشده‌اند؛ از جمله احمد مرتاضی و همکارانش در مقاله «امکان سنجی اثبات جرم با سوگند از منظر فقه امامی و حنفی با رویکردی تطبیقی به حقوق ایران و افغانستان» یکی از دلایل اثبات جرم (سوگند) را بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند شارع مقدس بر عدم اثبات حدود با سوگند تأکید دارد؛ بنابراین برای اثبات حد، استفاده از قسم با هدف تعیین حدود، مغایرت دارد. نادری و غلامی در پژوهش خود با عنوان «بررسی تطبیقی سرقت حدی از دیدگاه مذاهب پنج‌گانه و تطبیق آن با قانون مجازات اسلامی»، دیدگاه مذهب فریقین و قانون مجازات در خصوص سرقت مستوجب حد را تبیین نموده‌اند. نویسندگان در مقاله خود نتیجه گرفته‌اند در فقه امامیه و عامه و قانون مجازات اسلامی هم سرقت حدی و هم سرقت تعزیری پذیرفته شده است و در تعریف سرقت و شرایط آن نیز تفاوت بنیادی دیده نمی‌شود و در شرایط مال سرقت شده، اختلاف‌هایی در زمینه مقدار نصاب دیده می‌شود که قابل چشم‌پوشی است.

الهیاری و همکارانش در مقاله «تطبیق فقهی دیدگاه مذاهب اسلامی در اثبات مجازات زنا» به این نتیجه رسیده‌اند که فقیهان امامیه درباره شرایط اقرارکننده به زنا و تعداد اقرار او که باید چهار مرتبه باشد، اختلافی ندارند؛ ولی در مورد اینکه چهار اقرار در یک جلسه باشد یا در جلسات مختلف، اختلاف نظر دارند. دلیل‌شان در بیشتر موارد، اجماع و دلایل فقهاتی (استصحاب، برائت) است؛ ولی بین فقیهان اهل سنت در تعداد اقرار که یک بار کفایت می‌کند یا باید چهار مرتبه باشد، اختلاف نظر است.

حسین سلیمانی در تحقیق خود با عنوان «حدود شرعی در پرتو اصل قانونمندی قوانین کیفری با نگاهی تطبیقی به فقه شیعه و اهل سنت» به بررسی حدود ذیل قوانین کیفری با توجه به هر دو فقه تشیع و اهل سنت پرداخته است. از دیدگاه نویسنده، فقط چهار جرم

در قرآن، کیفر حدی دارد که در این باره فقه حنفی افزون بر آنها، شرب مسکرات را اضافه کرده‌اند و فقیهان شیعه از هشت مورد گفته‌اند تا بیشتر.

زمانی پهمدانی و همکارانش در نوشتار خود با عنوان «امکان‌پذیری تغییر نحوه اجرای حدود در فقه مذاهب اسلامی» به بررسی امکان تبدیل چگونگی جرایم حدی در فقه مذاهب اسلامی پرداخته است. به اعتقاد نویسندگان، فقیهان جنبهٔ سمحه و سهلهٔ شریعت محمدی (ص) را وجه نظر خود قرار داده‌اند و در خصوص حضور جمعی از مردم به عنوان شاهد بر اجرای حد مجرم، اکثریت نظر مخالف ابراز داشته‌اند. البته فقیهان حنفی و اقلی از فقیهان مذهب تشیع جعفری، وجوب شاهد بودن جماعتی از مسلمانان هنگام اجرای حد شرعی را فتوا داده‌اند. در خصوص جرم زناکار (گرچه حق الله محض است) اجماع فقیهان مذهب تشیع جعفری مانند فقیهان حنفی، حضور جماعت مسلمان را واجب می‌دانند.

سید محمد حسینی در مقالهٔ «حدود و تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام)»، علت اختلاف فقیهان شیعه و اهل سنت دربارهٔ تعداد حدود را ناشی از ملاک حد شمرده شدن مجازات در «کتاب»، نزد عده‌ای از فقیهان می‌داند و عده‌ای دیگر از فقیهان افزون بر «کتاب»، به «سنت» نیز رجوع کرده‌اند. نویسنده اختلاف آرای فقیهان شیعه در این مورد را ناشی از شمول یا عدم شمول تعزیرات منصوص در زیرمجموعهٔ جرایم حدی می‌داند. در مقالات مذکور به حدی از حدود پرداخته شده است یا دلیلی از دلایل اثبات جرم حدی یا علت اختلاف تعداد یا نوع جرایم حدی در مذاهب اسلامی. وجه تمایز این مقاله با مقالات مورد اشاره این است که تمامی حدود مشترک دو مذهب و راه‌های اثبات آنها و نیز شیوه مجازات مرتکبین جرایم، به روشنی بیان شده‌اند و وجوه تمایز نیز با دلایل مربوط آمده است.

۴-۱. روش پژوهش

در این نوشتار از روش کتابخانه‌ای بر اساس تحقیق توصیفی تحلیل محتوا استفاده شده است.

تعاریف

تعریف لغوی حد: حد اصطلاحی عربی است که در معانی مختلفی به کار می‌رود. در المنجد برای «حد» و مشتقات آن معانی فراوانی آمده است؛ از جمله تعیین مرز، حاجز میان دو چیز و حَدًّا اللَّهُ عَنَّا الشَّرَّ (مألوف، ۱۳۸۷: ص ۲۵۵).

تعریف اصطلاح حد از دیدگاه فقه جعفری: حد جزای پیش‌بینی شده‌ای است که اندازه و چگونگی و نوعش به لحاظ شرعی مشخص شده است و مبنای شرعی آن قرآن حکیم و سنت معصومین (ع) است.

حدود جمع حد است و حد در لغت عرب به معنای منع است و در اصطلاح فقه اسلام به معنای کیفر و عقوبتی است که از جانب شرع تعیین شده است و بدون زیادت و کم جاری می‌شود و حاکمان شرع حق دخل و تصرف در آن ندارند؛ مثلاً حد زنا غیرمحصنه که در قرآن کریم یکصد تازیانه تعیین شده است، قضات شرع نمی‌توانند آن را کم یا زیاد کنند (محمدی گیلانی، ۱۳۷۸: ص ۱۹).

تعریف اصطلاح حد از دیدگاه فقه حنفی: مجازات شرعی با اندازه مشخص که تماماً حق الله است. تعریف فقیهان حنفی از حد، همان تعریف مرسوم فقهی است، با این تفاوت که از دیدگاه آنان کیفر از نوع حد جزء حق پروردگار است؛ از این رو بخشش و صلح در آن مقدور نیست (کاسانی، ۱۴۰۹: ص ۳۳).

تعریف لغوی فقه: ادراک، دریافت، به دست آوردن. در قرآن فقه به معنای درک و آگاهی یافتن آمده است.

تعریف فقه از دیدگاه مذهب جعفری: طریقی که توسط آن فقیه حکم شرعی را با استفاده از دلیل تفصیلی کسب می‌کند. از دیدگاه فقه جعفری، دلایل تفصیلی از کتاب خدا، سنت معصومین، اجماع فقها و عقل است. به عبارت دیگر یعنی به دست آوردن حکم شرعی مسئله از منابع و مشارب فقهی مورد استناد آن مذهب.

تعریف فقه از دیدگاه مذهب حنفی: آنان در تعریف فقه با شیعه مشترک‌اند؛ اما منابع دلایل تفصیلی آنها عبارت‌اند از: قرآن، سنت پیامبر اسلام، گفتار صحابه، قیاس، استحسان، اجماع فقیهان و عرف جامعه اسلامی.

تشیع جعفری یا دوازده امامی یا اثنی عشری: یکی از مذاهب امامیه است که به امامت دوازده امام پس از پیامبر اسلام باور دارند. از زمان شیخ صدوق که نگارش عقاید و ملل و نحل میان تشیع جعفری رواج بیشتری پیدا کرد، اصطلاح امامیه درباره مذهب اثنی عشری به کار برده می‌شود. شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱) کتابی با عنوان رساله فی دین الإمامیه نگاشت که معروف به «رساله اعتقادات» صدوق است.

اهل سنت حنفی: از مذاهب فقهی اهل سنت و جماعت است که مؤسس آن نعمان بن ثابت (اواخر قرن اول تا نیمه اول قرن دوم هجری قمری)، ملقب به ابوحنیفه است. پیروان این مذهب فقهی بین مسلمانان اهل سنت، نزدیک به اکثریت مطلق را دارا هستند. ابوحنیفه مورد غضب رژیم عباسی قرار گرفت و سپس در سال ۱۵۰ هجری به دستور منصور عباسی مسموم و به قتل رسید. ابوحنیفه در عمل به سنت سخت‌گیر بود و فقط هفده حدیث از رسول خدا (ص) را صحیح می‌دانست. او به گونه‌ای چشمگیر به قیاس روی آورد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق). برای رسیدن به هدف اصلی مقاله که اشتراک‌های جرایم حدی در هر دو مذهب است،

مطالب زیر به تفکیک ارائه می شود:

الف) گستره حدود در هر دو مذهب؛

ب) دلایل اثبات حدود در هر دو مذهب؛

ج) کیفرهای پیش بینی شده برای جرایم حدی در هر دو مذهب؛

د) جایگاه علم قاضی در جرایم مربوط به حدود در هر دو مذهب؛

هـ) وجوه عمده تمایزهای جرایم حدی در هر دو مذهب؛

الف) گستره حدود در هر دو مذهب

چنانچه در تعریف حدود آمده است، گستره حدود در بردارنده مجازاتی تغییرناپذیر است؛ ولی بین فقیهان اعم از شیعه جعفری و حنفی و حتی بین فقیهان یک مذهب نیز در خصوص تعداد آنها و چگونگی و مقدار مجازات، اختلاف نظر وجود دارد؛ چنانکه عبدالرحمن الجزیری [استاد دانشگاه الازهر]، صاحب نظر در فقه جماعت، تعداد حدود را سه حد می داند که عبارت اند از: زنا، قذف و دزدی. سید ابوالقاسم خویی، فقیه صاحب نام شیعه تعداد جرایم مستوجب حد را شانزده حد دانسته است.

بیشتر منابع از قول الجزیری نقل کرده اند فقیهان حنفی، چهار جرمی را حد می دانند که در قرآن برای آنها کیفر دنیوی تعیین شده است؛ یعنی حد زنا (نور: ۲)، حد سرقت (مائده: ۳۸ - ۳۹)، حد شرب خمر (مائده: ۹۰)، حد محارب (مائده: ۳۳) و حد قذف (نور: ۴ - ۵). (در قرآن مجید، مجازات دنیوی برای شرب خمر تشریح نشده است).

علامه حلی از فقیهان شیعه حدود را شش مورد می داند: ۱. حد زنا؛ ۲. حدود ملحق به زنا (لواط، مساحقه و قوادی)؛ ۳. حد قذف؛ ۴. حد مسکر؛ ۵. حد سرقت؛ ۶. حد محارب که بیشتر فقیهان امامیه از این نظر تبعیت کرده اند.

آیت الله مکارم شیرازی می‌گوید: «در قوانین اسلامی [بر اساس فقه تشیع جعفری] تنها برای ده جرم مجازات خاصی پیش بینی شده است که از آن به «حدود اسلامی» تعبیر می‌شود: حد زنا، حد لواط، حد مساحقه، حد قیادت، حد قذف، حد ارتداد، حد مسکر، حد سرقت، حد محارب، حد افسونگر» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ص ۱۳). از دیدگاه ایشان دیگر جرایم که برای آنها مجازات دنیوی از سوی شارع مقدس تعیین نشده است، در قلمرو تعزیر به دستور حاکم اند.

علت تفاوت تعداد حدود در فقه دو مذهب و نیز بین فقیهان همان مذهب به دلایل مختلفی برمی‌گردد؛ برخی نص کتاب خدا را در تعیین تعداد حدود کافی می‌دانند و برخی رجوع به سنت پیامبر و صحابی آن حضرت را لازم می‌دانند و شیعه افزون بر اینها، سنت معصومین (ع) را نیز حتمی الرجوع می‌دانند. در خصوص اختلاف فتوایی بین فقیهان یک مذهب، به طور کلی می‌توان گفت فرمان الهی در هر تشریح تکلیفی، یکی بیش نیست و در موارد نص شارع همگی وحدت رأی دارند. آنچه موجب اختلاف رأی شده است، موارد اندک متشابهاتی است که به واسطه طبیعت فقه پویا و نیاز زمان و بازبودن تفکر خلاق و آینده‌نگر فقیهان است و این اختلاف عالمان به فرموده حضرت محمد (ص)، رحمت است که معجزه آن رحمة للعالمین، کتاب است و اندیشه کردن.

مهم‌ترین دلیل تفاوت آرای فقهی مذهب شیعه در شمار حدود، مربوط به شمول یا عدم شمول تعزیرات منصوص و معین شرعی است؛ چون این دسته از مجازات شرعی بنا به روایات منقول، نوع و مقدارشان مقدر و معین شده است.

برای اینکه تعداد جرایم حدی نزد عالمان هر کدام از دو مذهب مورد اختلاف است، به موارد مشترک این جرایم، در بخش «بررسی کیفیهای پیش بینی شده برای جرایم حدی در هر دو مذهب» با تقسیم بندی چهارگانه جرایم حدی، یعنی عفا فی و خانوادگی، افراد و اموال، دین و جامعه و نوشیدنی‌های مستی آور پرداخته می‌شود.

ب) دلایل اثبات حدود در هر دو مذهب

به اعتقاد و ادعای فقیهان، کیفر اعمال حدی به شرطی اجرامی شود که به طرق گفته شده به اثبات برسد؛ راه‌های اثبات جرایم حدی بدین شرح است: اقرار، شهادت (بینه)، سوگند، علم قاضی.

در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دلایل اثبات جرم آورده شده است. در قانون، سوگند دادن برای اثبات جرایم مستوجب حد، پذیرفتنی نیست. گفتنی است که قسامه، خارج از شمول حدود است.

اقرار: اقرار باید از طرف شخص عاقل بالغ و به صراحت صورت گیرد، شخص مقرر باید آزاد باشد و به حالت اجبار اقرار نکرده باشد. ذکر این مطلب ضروری است که برخلاف جایگاهی که اقرار در حقوق مدنی ایفای کند، در حقوق کیفری جنبه طریقی دارد و پذیرش یا عدم پذیرش آن موکول به حصول علم دادرس است. طبق احادیث معصومین (ع)، شخص خاطی وقتی از گناه خود نادم باشد و درصدد توبه و جبران است، بهتر است به جای مراجعه به محکمه، به آستانه احکام الحاکمین دست استغفار و بندگی دراز کند. دین اسلام تجسس در زندگی شخصی افراد را حرام می‌داند؛ بنابراین کشف گناه دیگران از جمله جرایم حدی از طریق تجسس و شکستن حریم شخصی و شخصیتی افراد کار ناپسندی است. اینکه اعتراف متهم باید چند مرتبه باشد، با توجه به نوع جرم متفاوت است. مّرّ شریعت بر اغماض گناهان کسانی است که شاکی خصوصی ندارند و اثبات آن نوع از جرایم که حقوق الهی آنها غالب است، دشوارتر اعمال شده است تا گناهانی که حق الناسی آنها غالب است.

حنفی و تشیع جعفری در خصوص اثبات زنا، چهار مرتبه اقرار را شرط می‌دانند؛ اختلاف آنها در این است که در فقه جعفری، اقرار در یک جلسه باشد یا چند جلسه، بین فقیهان متفاوت است؛ اما در فقه حنفی باید در جلسات متعدد باشد.

شهادت (بینه): در خصوص اثبات حدود از طریق شهادت (بینه)، شاهد در فقه دارای شرایط خاصی است که یکی از آنها صفت عدالت است. عاملی که شخص را از عدالت خارج می‌کند، ارتکابش به فسق است (مرتکب گناهان کبیره شدن و نیز مکرر مرتکب گناهان صغیره شدن که هر کدام دلیلی بر فسق شخص است). وقتی یکی از دلایل اثبات دعوی، بینه است، شاهد باید از صفت عدالت برخوردار باشد. در حدودی که از بینه می‌توان برای اثبات آنها استفاده نمود، تعداد شاهد متفاوت است؛ برای مثال در اعمال شنیع لواط و مساحقه، چهار مرد عادل کفایت می‌کند، در ارتکاب زنا شاهد باید چهار مرد باشد یا در برابر هر مرد، دوزن عادل گواهی دهند.

بین فقیهان امامیه بدون هیچ‌گونه اختلاف و اشکالی زنا با اقرار یا بینه اثبات می‌شود؛ زیرا دلایل ثبوت زنا به وسیله این دو عمومیت دارند. فقیهان اهل سنت هم در حجیت بینه و اقرار مجرم برای اثبات جرایم جنسی و از جمله زنا اتفاق نظر دارند.

فقیهان تشیع جعفری در اثبات زنا با بینه، به شهادت چهار مرد یا سه مرد و دوزن معتقدند و همگی متفق‌اند که شهادت باید در یک مجلس باشد؛ اما در فقه حنفی شهادت چهار مرد ملاک است.

خواهان در دادگاه اجازه آوردن شاهد را دارد؛ گرچه این اجازه اختیاری است. بر اساس طبق قاعده «بینه بر عهده مدعی و یمین بر عهده خوانده می‌باشد»، مدعی می‌تواند از دادگاه درخواست کند مدعی علیه را سوگند دهد. طبق برخی روایات، شخص خوانده در صورت تشخیص محکمه، شاهد بیاورد. مشهور فقه تشیع جعفری بر ارائه بینه از سوی خوانده و پذیرش آن به‌ویژه وقتی است که با بینه خواهان متعارض باشد. در فقه حنفی پذیرش بینه از سوی مدعی علیه در هیچ شرایطی مقبول نیست (رحیمی، ۱۳۹۲).

درباره شهادت کتبی و ارزش اثباتی آن، فقیهان شیعه مبنای برابر اساس حصول علم و اطمینان حاکم و صادرکننده رأی دانسته‌اند؛ ولی فقیهان حنفی مذهب، اصل را بر عدم اعتبار نهاده، بعضی از آنان اعتبار آن را با استفاده از شیوه قیاس صادر نموده‌اند. در مورد شهادت یک مرد نیز در حقوق الناس بنا بر احتیاط، مورد قبول از طرف عالمان شیعه قرار نگرفته است؛ ولی در ترجمه بعضی از فقیهان یک نفر را هم کافی دانسته‌اند. در مذهب حنفی نیز شهادت یک مرد استثنائاً در مواردی مثل ولادت پذیرفته شده است (رحیمی، ۱۳۹۲).

شهادت کتبی مورد وثوق و پذیرش فقه حنفی نیست؛ ولی در فقه تشیع جعفری در صورتی شهادت کتبی پذیرفته می‌شود که اولاً اعتماد و اطمینان خواننده را جلب کند؛ ثانیاً برای محکمه از اعتبار برخوردار باشد و موجب کسب علم شخصی قاضی برای صدور حکم شود. اگر شهادت کتبی از سندیت و وثاقت لازم برخوردار نباشد و موجب علم و اطمینان لازم محکمه پسند نشود، اعتبار شرعی نخواهد داشت (رحیمی، ۱۳۹۲).

سوگند: با وجود اینکه پیامبر اسلام فرموده است: «انما اقضی بینکم بالبینات و الأیمان» و تفکیکی هم بین انواع مجازات‌ها قائل نشده است، فقیهان بنا به روایات و استنادها و تفسیرهای خود در این باره، معتقدند در جرایم حدی، یمین جزء دلایل اثبات جرم برای قاضی نخواهد بود.

با توجه به اینکه فقه امامیه، مبنای قوانین وضع شده ایران قلمداد می‌گردد، مطابق ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی ایران نیز حدود و تعزیرات با سوگند، نفی یا اثبات نمی‌شود.... در رأی فقیهان حنفیه، قاعده «درء» از یک سو و روایت «لا یمین فی حد» از سوی دیگر، مانع پذیرش سوگند در حدود می‌شود (مرتاضی و اسماعیلی محمودآبادی، ۱۳۹۹: ص ۳۷ - ۵۸).

آنچه یقینی است اینکه حدود شرعی دلایل معین دارند. دلایل اثبات حدود در شرع مقدس هم از دیدگاه فقیهان شیعه جعفری و هم از نظر فقیهان مذهب حنفی از موضوعیت برخوردار است و این دلایل احصا شده‌اند؛ از جمله اینکه حد با قسم اثبات نمی‌شود (مرتضی و اسماعیلی محمودآبادی، ۱۳۹۹: ص ۳۷ - ۵۸).

ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوبه ۱۳۹۲ نیز جرایم حدی و تعزیری را مشمول سوگند نمی‌داند.

علم قاضی: به نظر فقیهان تشیع جعفری، چنانچه دادرس به جرم واقع شده علم شخصی از راه معمول پیدا کند، برای صدور حکم در حدود کیفری کفایت می‌کند؛ چون دیگر دلایل در طول علم قاضی هستند و چنانچه به کسب علم قاضی منجر نشوند، از اعتبار ساقط می‌گردند. فقه حنفی علم قاضی در صدور حکم را در صورتی که حد جنبه حق الله داشته باشد یا جنبه حق الهی اش افزون باشد، روا نمی‌داند. بعضی از فقیهان حنفی اعتبار علم قاضی را در جرایم حدی موجب کیفر که جنبه حق الناسی دارد، قابل اعمال و پیروی در صدور حکم می‌دانند.

در رأی ابوحنیفه اگر موضوع حق الله محض باشد، علم قاضی در صدور حکم معتبر نیست؛ ولی قاضی می‌تواند در حق الناس به علم خود حکم صادر کند. نویسنده در ادامه معتقد است فقه حنفی، حکم قاضی بر مبنای علمش را در موارد علم پیش از مقام قضاوت یا در مقام قضایی غیر از مکان فعلی یا علم پیش از عزل از مقام قضایی، معتبر نمی‌داند و قاضی نمی‌تواند در این موارد به علم خود برای صدور حکم استناد کند (برهانی، ۱۴۰۰).

عده‌ای از مخالفان حجیت علم قاضی با عنوان یکی از دلایل اثبات، به دلایل امروزی نظر داشته‌اند؛ به ویژه دلایلی که در حوزه حقوقدانان مطرح شده است و همچنین راه‌های

کشف جرم که اثبات مجرم را تسهیل نموده است؛ غافل از اینکه بر پیچیدگی و فنی ترشدن جرایم و نیز طریق صعب و سخت اثبات آنها بسی افزوده شده است (حصکفی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۵۸۵). علاء‌الدین محمد بن علی حصکفی - فقیه و محدث حنفی قرن یازدهم - بر این باور و فتواست که حاکم وقتی در جایگاه حاکمیت و قاضی القضاتی جامعه است، در همه جرایم شرعی می‌تواند بر اساس علم خود اقدام کند؛ هرچند در روزگار فعلی اکثریت با مطلق اعتبار علم قاضی مخالف‌اند (از دیدگاه اجماعی که در فقه حنفی جایگاه ویژه‌ای دارد). محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز معروف به ابن عابدین از فقیهان حنفی شام نیز در کتاب خود ردالمحتار علی الدر المختار که حاشیه‌ای است بر کتاب درالمختار حصکفی وزین العابدین بن ابراهیم معروف به ابن نجیم فقیه حنفی مصری در کتاب معروفش البحر الرائق نیز مانند حصکفی معتقد به حجیت علم قاضی در جرایم حدود هستند؛ ولی اتکای قاضی به علم خود را موجب در مظان تهمت بودن ایشان می‌دانند، به ویژه وقتی صدور حکم مبتنی بر علم قاضی در رابطه با جرایم حق الناس باشد که امروزه نیز از سوی باورمندان به عدم اعتبار علم قاضی، یکی از دلایل عمده همین اتهام به قاضی و نیز سوء استفاده قضات سوء از این اختیارات است. قانون‌گذار برای رفع این اشکال، قاضی را موظف کرده است استنادهای علم خود را در پرونده قضایی بیاورد که در این صورت ظن اتهام و فساد ناشی از سوء استفاده اتفاق نمی‌افتد. گفتنی است کسب علم قاضی برای صدور حکم، زمانی معتبر است که مبنای حسی داشته باشد و از دلایل و قراین در طول دادرسی به دست آمده باشد. در این باره شوکانی از حسین کرایسی - فقیه کلامی اهل جماعت - نقل نموده است که صدور حکم توسط دادرس اگر به استناد علم خویش باشد، موجب برداشت سوء و ایجاد فساد خواهد شد (عربیان، ۱۳۸۵: ص ۴۷ - ۷۸).

ج) بررسی کیفی‌های پیش‌بینی‌شده برای جرایم حدی در هر دو مذهب

در یک دسته‌بندی مورد توافق می‌توان جرایم حدی را به چهار دسته کلی تقسیم کرد: ضد عفاف و خانوادگی، ضد افراد و اموال، ضد دین و جامعه، نوشیدنی‌های مستی‌آور. عفاف و خانوادگی: شارع در این باره افزون بر تشریح جرایم سنگین، راه دشواری برای آن وضع کرده است. در قرآن حد صد تازیانه برای زنا تشریح شده است (نور: ۲) و در موردی دیگر به حبس خانگی زنان و تعزیر بزهکاران عفاف در قالب غیرحدی اشاره شده است (نساء: ۱۵ - ۱۶).

این‌گونه جرایم در قرآن افزون بر اینکه کیفرشان سنگین است، اثبات‌شان هم بسیار دشوار است؛ خداوند در آیه دوم سوره «نور» امر فرموده است که زانی و زانیه (که بنا به روایات غیرمحصنه می‌باشند) هر کدام با صد ضربه شلاق حدشان جاری شود؛ ضمن اینکه عده‌ای از اشخاص باایمان شاهد بر شلاق خوردن آنها باشند و آمر و ضارب نیز دچار دلسوزی‌های غیرضروری و بی‌مورد نشوند.

آیه پانزده سوره «نساء» به مسئله زن فاحشه (که علنی و مکرر مرتکب گناه خاص می‌شود) می‌پردازد و ضمن اینکه شرط اثبات گناه آنان را در نهایت دشواری می‌داند (چهار شخص که هم مرد باشند و هم مسلمان)، طریق مجازات کردن آنها را مقرر کرده است. در آخر آیه نیز اشاره شده است که پروردگار می‌تواند برای آن زنان راهی دیگر (غیر از حبس شدن در خانه) مقرر بفرماید. در مراد از راه دیگر، مفسران دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند؛ بعضی از مفسران این راه را مجازات دیگری مانند «سنگسار» بیان کرده‌اند، بعضی نیز آن را «راه نجات» تفسیر نموده‌اند و بعضی با توجه به فعل «يجعل» که استمراری است، معتقدند خدای تبارک و تعالی شیوه دیگری مقرر خواهد فرمود.

در ادامه در آیه ۱۶ خواسته شده است دو نفری را که از بین شان مرتکب (فحشا) می شوند، اذیت شان کنید...؛ البته مترجمان قرآن «وَاللَّذَانِ» را که اسم موصول خاص مذکر مثنی است، اغلب به «آن دو تن»، «آن زن و مرد»، «کسانی» و «آن مردان و زنان» ترجمه کرده اند که به نظر می آید نه با قاعده تغلیب سازگار باشد و نه با موصول بودن آن.

اصطلاح فقهی «زنا» در مذاهب مختلف از سوی فقیهان تعاریف مختلفی ارائه شده است. به نظر می آید تعریف فقه حنفی جامع و کامل باشد: «هر نوع مقاربت نامشروع از طریق آلت تناسلی زن زنده مختار که در قلمرو کشورهای مسلمان باشد. در ضمن آن شخص باید ملتزم به احکام شرعی باشد [یعنی متشرع و مقلد فقها در احکام باشد]» (الهیاری، فقهی و فلاح، ۱۴۰۰: ص ۸۱ - ۸۸).

فقیهان انواع زنا (محصنه و غیرمحصنه، زنا به عنف، زنا با محارم و...) را مستوجب حد دانسته اند و نوع حد برای زنا محصنه و غیرمحصنه بین فقیهان یکسان است. لواط نزد فقیهان تشیع جعفری موجب حد است و فقیهان حنفی لواط را موجب تعزیر می دانند. از دیگر موارد اختلاف، تشیع جعفری تفریح و مساحقه را از جرایم حدی می داند و فقیهان حنفی و بیشتر فقیهان اهل سنت، آن را مستوجب حد نمی دانند. از نظر فقه حنفی، اثبات زنا غیر از دیگر شروط مشترک، باید اقرار به آن که چهار مرتبه است و در چهار جلسه جداگانه باشد.

درباره قوادی هم در جرم حد بودن و هم در گستره آن اختلاف فقهی فراوان است؛ برخی فقیهان تشیع جعفری آن را در قلمرو حد نمی دانند و فقیهان اهل سنت هم آن را حد نمی دانند. ضد افراد و اموال: از نظر فقیهان هر دو مذهب، جرم قذف جزء جرایم حدی به شمار می رود و مجازات آن در قرآن حکیم آمده است؛ آیه چهارم سوره «نور» خطابش به قاذبین

است و چنانچه نتوانند اتهامی را که به زنان محصنه وارد کرده‌اند با اتیان شهادت چهار نفر ثابت کنند، باید خود با هشتاد ضربه شلاق کیفر داده شوند. به تصریح قرآن، قاذفین جزء فاسقین به شمار می‌آیند و نمی‌توانند هرگز در جایگاه شاهد به گواهی خوانده شوند. در ماده ۲۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، چگونگی مصداق قذف‌کننده آمده است.

میان مذاهب اربعه اهل سنت به غیر از حنفیه، همگی همانند تشیع جعفری قائل به عفو قاذف توسط ذی حق هستند. حنفیه به دلیل اینکه جنبه حق الهی در قذف را غالب می‌داند، معتقد است مقذوف حق گذشت از اجرای حد را ندارد (پیرنیاکان، ۱۴۰۰: ص ۲۹ - ۴۷).

آیه پنجم سوره «نور» ادامه موضوع مطرح شده در آیه چهارم است که با قید توبه و اصلاح قاذفین بعد از بهتان آنها و نیز غفوری و رحیمی خدا در برابر بندگان، موضوع فاسق بودن آنها و عدم پذیرش گواهی آنها، مورد تفاسیر و تعدد دیدگاه‌ها و فتواها شده است؛ علامه حلی قبول شهادت قاذف را منوط به توبه او و اقرار به کذب بودن اتهام خود می‌داند. برخی از عالمان اهل جماعت پذیرش گواهی قاذف را از زمانی می‌دانند که بعد از جاری شدن کیفر حد، توبه کند. ابن قدامه حنبلی که در کتاب مغنی نظر دیگر مذاهب فقهی اهل سنت را آورده است، از قول فقه حنفی بیان می‌کند که اگر قاذف بعد از اجرای حد هم توبه کند، شهادتش پذیرفته نخواهد بود. دلیل ایشان این است که آیه پنجم مورد اشاره، فسق قاذف را بعد از اینکه توبه کرد و خود را اصلاح نمود (حد بر او جاری شد)، می‌زداید. به عبارت دیگر ابوحنیفه بر این اعتقاد است که «جز افرادی که توبه کردند» در آیه پنجم سوره «نور» به آنها فاسق‌اند» آیه چهارم همان سوره معطوف شده است؛ از این رو این‌گونه افراد برای همیشه گواهی‌شان پذیرفتنی نیست (صادقی‌نیای رودسری، ۱۳۹۳).

تعریضی بر قذف: علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۳۳۰) محصنات را «زنان عفیف» بیان می‌کند و معتقد است اگر مدعی نتواند ادعای خود را ثابت کند، فاسق می‌شود و گواهی‌اش دیگر هیچ‌گاه پذیرفته نخواهد شد؛ همچنین قاذف را مطلق گرفته است که افزون بر مردان، زنان را نیز دربر می‌گیرد؛ خواه آزاد باشند یا برده و معتقد است از لحاظ روایی، معصومین نیز بر همین نظر بوده‌اند. در اینجا معنای «محصنات»، زنان عفیف ترجمه شده است؛ درحالی‌که آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...» (نساء: ۲۴) به زنان شوهردار ترجمه شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۴۱۵)؛ بنابراین کلمه محصنات که موضوع این حکم قرآنی است، تفسیر یکسانی نزد مفسران ندارد. مورد دیگر این است که نسبت‌دهنده می‌تواند هر کسی باشد؛ ولی نسبت داده‌شده به استناد این آیه زن است و آن هم باقید محصنات و نه هرزنی؛ درحالی‌که حتی ماده قانونی (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۴۹)، نسبت داده‌شده را افزون بر زنان (هرزنی)، مردان را نیز مشمول آن دانسته است.

جرایم حدی اموال: خداوند متعال در قرآن کریم کیفر سارق را بیان کرده است (مائده: ۳۸)؛ بنابراین اگر مرد یا زن اقدام به سرقت نمایند، جزایشان بریدن دست می‌باشد.

معنای سرقت در متون فقهی تشیع جعفری: بیشتر فقیهان شیعه تعریف مشخصی از سرقت ارائه نکرده‌اند و بیشتر به شرح عناصر و ارکان آن پرداخته‌اند؛ مثل کش رفتن، تملک، مملوک دیگری بودن و انجام آن در خفا. برخی از فقیهان هم که تعریفی ارائه داده‌اند، از همین عناصر تشکیل شده است، گرچه جامع و مانع نیست. در فقه شیعه، شرایطی که باید فراهم آید تا عمل سرقت تحقق یابد و مستوجب اجرای حد سرقت گردد، مشکل است؛ مثلاً اگر شخصی نفی حرز کند و شخص دیگر اقدام به دزدی نماید، دست هیچ‌کدام قطع نخواهد شد و به مجازات دیگری می‌رسند (میربلوچ‌زهی و حسینی، ۱۴۰۰: ص ۱۸۳-۲۱۶).

احصای تعریف سرقت در قانون مجازات، به ناچار قضات را معطوف به این ماده قانونی نموده است و طوعاً یا کرهاً باید به آن استناد کنند.

بیشتر صاحب نظران فقه حنفی، تعریف واحدی از دزدی ارائه داده‌اند و آن اخذ مال از غیر در خفاست. کمترین مال ده درهم است و سارق باید عاقل و بالغ باشد و مال ربوده شده در حرز مشخص باشد.

حد نصاب سرقت: فقیهان حنفی حد نصاب سرقت را حداقل ده درهم می‌دانند و فقیهان جعفری بنا به قول اجماع ربع دینار.

نصاب ربع دینار از قول فقیهان تشیع جعفری «علاوه بر روایات اهل بیت (ع) و اجماع و شهرت، از پشتیبانی قاعده درء الحدود بالشبهات و موافق بودن با احتیاط نیز بهره‌مند است» و قول ده درهم نزد فقیهان حنفی، اتیان احادیث فراوان در این باره به ویژه از حضرت علی (ع). صاحب کتاب بدائنه الصنایع [بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، کتابی جامع در فقه استدلالی حنفی، تألیف علاءالدین قاسانی منسوب به قاسان (کاسان) فرغانه متوفای ۵۸۷] نظر ده درهم را مجمع علیه ذکر می‌کند؛ با این استدلال که کمتر از ده درهم، به دلیل اختلاف روایات، مورد اختلاف انظار و تشتت برداشت است؛ بنابراین نظر احتمالی است و قطع دست بر اساس احتمال جایز نیست... نظریه ده درهم از اجماع عالمان بهره می‌برد و در میان صحابه بزرگ دیدگاه عمر، عثمان، علی و عبدالله بن مسعود برخوردار است (ملک افضلی اردکانی و کاظمی، ۱۴۰۱: ص ۸-۳۰).

از نظر فقه حنفی، بار اول سرقت، موجب بریدن دست راست و مرتبه دوم، قطع پای چپ و در مرتبه سوم، دزد حبس شده و تعزیر می‌شود تا منجر به توبه او گردد (نادری و غلامی، ۱۳۹۵).

نظر فقه شیعه: احادیث متفاوت است و نظر فقیهان نیز گوناگون؛ قانون مجازات که چگونگی کیفر سارق و مراحل کیفر آن را به روشنی بیان می‌کند و تکلیف قضات (اعم از مجتهد و مأذون) را مشخص کرده است که عمل به آن از سوی قضات دادگستری الزامی است و ظن شرعی نبودن آن نیز محلی از اعراب نخواهد داشت. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این باره فرموده‌اند: «هرچه به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و شورای نگهبان هم آن را تأیید کند، آن‌گاه هم شرع است و هم قانون و ایرادی بر آن شرعاً و قانوناً نخواهد بود». گفتنی است نظر قریب به اتفاق صاحب نظران فقه شیعه در خصوص سرقه مستوجب کیفر حد، مواردی است که در قانون مجازات آمده است (نادری و غلامی، ۱۳۹۵).

ضد دین و جامعه: بیشتر جرایم حدی در این حوزه است.

محاربه: صاحب نظران فقه در تشیع دوازده امامی به تاسی از قرآن کریم که چهار نوع مجازات برای محارب رادرایه ۳۴ سوره «مائده» تشریح فرموده است، بر انواع مجازات مرتکب وحدت نظر دارند. مسئله موجب اختلاف دیدگاه‌ها و فتواها، مصداق «جنگ‌کننده با خدا و رسولش» و «سعی‌کنندگان به تباه‌کاری در زمین» است و اینکه با چه شرایطی، شخص مستوجب حد محاربه خواهد شد. از بررسی نظرات می‌توان اخصّ شروط را ارباب عمومی و کاربرد سلاح دانست و افزون بر آن نیت اقدام‌کننده مورد توجه خاص خواهد بود.

به گفته سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در کتاب فقه الحدود و التعزیرات، قول مشترک بین فقیهان اهل سنت و تشیع جعفری این است که لازمه محارب بودن، کشیدن سلاح است. بیشتر فقیهان تشیع جعفری یکی دیگر از شروط تحقق محاربه را قصد ترساندن مردم می‌دانند؛ همچنین فرد محارب باید سابقه‌دار باشد. البته بین فقیهان اختلاف وجود دارد که صرف قصد ترساندن شرط است یا اینکه ترس مردم محقق شود.

شهید اول، شهید ثانی و طباطبایی صاحب ریاض معتقدند قصد ترساندن کافی است؛ ولی محقق اردبیلی، فاضل اصفهانی و امام خمینی معتقدند باید ترس مردم محقق شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ ق: ص ۵۱۱ - ۵۱۶).

در ماده قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «جرم محاربه زمانی محقق می‌شود که این اعمال جنبه عمومی داشته باشد و شخص توانایی سلب امنیت را دارا باشد».

ابوحنیفه قائل است حکم محارب بر کسی که در شهر یا نزدیک شهر است، اگر به گونه‌ای باشد که اهل شهر بتوانند به مردم کمک کنند، مترتب نمی‌شود؛ اما اگر در صحرا باشد که اهل شهر نمی‌توانند به کمک مردم بروند، حکم محاربه جاری می‌شود. استدلال ابوحنیفه این است که کمک مردم شهر به گروهی که مورد حمله قرار گرفته‌اند، حکم محاربه و جنگ را نفی می‌کند. محمد بن حسن شیبانی حنفی در کتاب الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر می‌گوید: «قَطَاعِ الطَّرِيقِ بِمَنْزِلَةِ اَهْلِ الْحَرْبِ لِأَنَّ الْكُلَّ يَحَارِبُونَ اللَّهَ» (شیبانی، ۱۴۰۶: ص ۱۱۹)؛ قَطَاعِ الطَّرِيقِ بِمَنْزِلَةِ اَهْلِ حَرْبٍ هَسْتَنْدُ؛ چرکه همگی به محاربه با خداوند متعال برخاسته‌اند. سرخسی حنفی (م حدود ۴۸۳ ق) نیز در کتاب المبسوط می‌گوید: «لِأَنَّ قَطَاعَ الطَّرِيقِ مُحَارِبُونَ بِالتَّصِّصِ» (سرخسی، ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۱۹۵)؛ با توجه به نص محارب هستند. مرغینانی حنفی نیز در الهدایة فی شرح بدایة المبتدی آورده است: «هرگاه جماعتی یا حتی شخص واحدی خروج کنند و راه را قطع کنند و قبل از اینکه مال کسی را بگیرند یا کسی را بکشند، دستگیر شوند، امام [حاکم] آنان را زندانی می‌کند تا اینکه توبه کنند. اگر مال مسلمان یا کافر ذمی را گرفته باشند و بعد از تقسیم مال، به هر شخص [محارب] ده درهم یا بیشتر یا به اندازه قیمت ده دینار رسیده باشد، حاکم دست و پای آنان را از جهت خلاف قطع می‌کند. اگر مرتکب قتل شده باشند، ولی مال کسی را نگرفته باشند، حد آن

این است که امام آنها را بکشد. اصل در این مسئله این قول خداوند است که می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (مائدة: ۳۳) «مرغینانی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۷۵». ارتداد: تشتت آرا در ارتداد، بیشتر از دیگر حدود است؛ مثلاً محقق حلی ارتداد را در زمره تعزیرات می داند. نزد بیشتر فقیهان تشیع جعفری، توبه مرد مرتد فطری (مسلمان زاده) پذیرفته نیست و باید اعدام شود و مرتد ملی اگر توبه کند، پذیرفته است. زن مرتد کشته نمی شود. بسیاری از فقیهان تشیع جعفری، شک کردن را نیز جزئی از ارتداد برشمرده اند؛ از جمله ابن حمزه طوسی، صاحب جواهر، علامه حلی و کاشف الغطا.

نتیجه و خلاصه نظر صاحب نظران فقه حنفی درباره مجازات مرتد این است که قاضی به شخص از دین برگشته ضمن تشریح دین اسلام، مجالی دهد تا چنانچه دنبال واقعیت اسلام است، برایش قضیه روشن شود و دچار انابه گردد و در این مدت باید محبوس باشد. در غیر این صورت باید مجازات شود؛ البته دادن فرصت برای ایضاح مبتلابه و انابه، مختص فردی خواهد بود که یا قاضی امکان توبه اش را ممکن بداند یا خود فرد داوطلب باشد. تکلیف مایملک شخص از دین برگشته در صورت مجازات، به وارثانش به شرط مسلمان بودن می رسد مگر چیزهایی که در ایام مرتد بودن به دست آورده باشد که جزء اموال خزانه عمومی به شمار خواهد رفت (محقق داماد، ۱۳۷۵: ص ۴۴۳ - ۴۴۴).

گاهی از سوی برخی فقیهان و صاحب نظران مذاهب مختلف اسلام، بنا به برداشت خود از آیات و روایات، دایره امر ضد دین بودن از جانب آنها خیلی تنگ گرفته می شود؛ به طوری که گاهی به جای دقت نظر در مقوله ارتداد و شرایط دقیق و دشواری که فقیهان برای مصداق آن تبیین نموده اند، با کمال تأسف از سوی مغرضان یا ناآگاهان، جای خود را با تکفیر تعویض می نماید و با اندک انحرافی برچسب کافر شدن به پیشانی مسلمانانی زده می شود و ریختن خون آنها فریضه شده است.

تذکر این نکته ضروری است که در قرآن کریم مجازات دنیوی برای ارتداد تشریح نشده است. نوشیدنی‌های مستی‌آور: فقه تشیع جعفری نوشیدنش را حتی اگر موجب مستی نشود، مستوجب هشتاد تازیانه می‌داند و فقیهان شافعی چهل تازیانه. آیت‌الله سیستانی در استفتایی می‌گوید: «نوشیدن شراب - ولو به مقدار یک قطره باشد - حرام است و از گناهان بزرگ است» (حسینی سیستانی، ۱۳۹۵).

فقیهان تشیع جعفری مصرف تمام مواد سکرآور را حرام می‌دانند و تفکیکی بین شراب انگور و دیگر شراب‌ها قائل نیستند. ابوحنیفه فتواداده است هر نوشیدنی که از آب انگور به دست آید چه کم باشد یا زیاد، حرام است؛ اما مواد دیگری که غیر آب انگور باشد، به شرط مستی‌آور بودن حرام است؛ بنابراین آن مقداری که مستی نمی‌آورد، حلال است؛ از این رو خود این مواد حرام نیستند. این بر خلاف رأی مشهور فقیهان اهل سنت است که هر چیزی که مستی می‌آورد را جزء خمر به شمار می‌آورند و به کلی آن را حرام می‌دانند (موسی‌زاده، کلانتری، عباسی و قربانی، ۱۴۰۱: ص ۲۴۷ - ۲۵۰).

درباره طهارت مسکرات دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه مشهور قائل بر نجاست مسکرات اند و دلایلی با توجه به قرآن، سنت، اجماع و عقل ارائه می‌کنند. فقیهانی چون صاحب جواهر، شیخ انصاری، شیخ مفید، سید مرتضی از قدما و از متأخرین فقیهانی چون آیات عظام امام خمینی، خویی، منتظری، وحید خراسانی، فاضل لنکرانی و... بر این نظرند.

دیدگاهی شاذ مبنی بر طهارت مسکرات، بانقد و رد دلایل گروه مشهور و تبیین مستندات آن چون اصل اباحه اشیا، اصل استصحاب، قاعده اصالت طهارت و روایاتی دال بر طهارت مسکرات به این موضوع پرداخته‌اند. محقق اردبیلی، فیض کاشانی، محقق سبزواری و متأخرینی مانند آیت‌الله صادقی تهرانی در این گروه قرار می‌گیرند (عرب احمدی و پورمنوچهری، ۱۳۹۴).

مذهب حنفی در کیفر حد مسکرات، خوردن شراب انگور گرچه یک قطره را مستوجب اجرای حد می‌داند. در دیگر مست‌کننده‌ها، به شرط مست شدن حد اجرا خواهد شد (سلیمانی، ۱۳۹۹: ص ۲۹۳ - ۳۲۸).

حنفیان واژه خمر را تنها بر شراب گرفته شده از انگور اطلاق می‌کنند که خود (بدون قرار گرفتن بر آتش) بجوشد و اشتداد (گیرایی و غلظت خاص) پیدا کند. ابوحنیفه در تعریف خمر افزون بر اشتداد، کف دار شدن (از باد) را نیز شرط کرده است (کاسانی، ۱۴۰۹: ص ۱۱۲).

حنفیان اشربه سکرآور غیر از خمر را به سه گروه تقسیم می‌کنند و هرچند شرب برخی از آنها (مانند آب انگور حرارت دیده با آتش پیش از نقصان دوسوم آن) را حتی به مقدار کم هم حرام شمرده‌اند، فقط در صورت ایجاد مستی، آن را مستوجب حد شرعی دانسته‌اند. ابوحنیفه و شاگردش ابویوسف نوشیدن برخی از این نوشیدنی‌ها را (مانند شراب خرمای حرارت دیده با آتش که دوسوم آن کم نشده باشد) با شرایطی از جمله پرهیز از لهو و خوش‌گذرانی، مباح و فقط مقدار مست‌کننده آن را حرام و مستوجب حد به شمار آورده‌اند. همچنان‌که درباره شماری از مشروبات، ایجاد مستی را هم سبب اجرای حد ندانسته‌اند؛ مانند عصاره‌های سکرآور خوراکی‌هایی جز انگور و خرما در صورتی که به قصد مداوا نوشیده شود؛ اما دیگر حنفیان آرای این دو را نپذیرفته‌اند.

د) جایگاه علم قاضی در جرایم مربوط به حدود در هر دو مذهب

مرتکبین جرایم حدی توسط ولی امر مسلمین به مجازات دنیوی می‌رسند که افزون بر دیگر شئون، دارای شأن قضاوت و اصدار حکم است؛ از این رو جایگاه قاضی در بخشی مستقل بیان می‌شود.

بین فقیهان تشیع جعفری اجماع وجود دارد که امام معصوم در تمام حدود به طور مطلق به علم خود حکم صادر می‌کند. در غیر امام معصوم، آرای فقیهان متفاوت است. اغلب معتقدند کسی که حائز شرایط قضاوت است هم می‌تواند به علم خود حکم دهد. بعضی معتقدند فقط در حقوق الناس می‌تواند به علم خود عمل کند و برخی عکس این را معتقدند.

فقیهان حنفی در اینکه قاضی می‌تواند در صدور حکم به علم خود عمل نماید، معتقدند می‌تواند به علم خود استناد کند؛ چون قاضی به علم و یقین رسیده است و اقامه دلایل نیز برای حصول قاضی به یقین است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ص ۳۴۶). امامیه هم قائل به جوازند؛ چون فرض این است که قاضی امین و عادل است و معیار داوری او علم و یقین اوست، چه از راه شاهد و اقرار یا غیر آن به دست آید؛ ولی برخی ضوابط خاصی برای این علم قائل شده‌اند؛ از جمله اینکه از مبادی حسی یا قریب به حس حاصل گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ص ۳۴۶).

عالمان فقه مذهب حنفی مانند حصکفی عراقی، ابن عابدین شامی و ابن نجیم مصری معتقدند والی و امام می‌تواند در جرایم مستوجب حد به استناد علم خود حکم صادر کند؛ اما استناد به علم خود مطلق نمی‌باشد (در حق الله نیز جایز نیست؛ دستاویز این عده توسل به این است که اگر قاضی به علم خود علم کند، در موضع تهمت قرار می‌گیرد؛ البته اگر به علم خود هم عمل نکند، موضع تهمت طرد نخواهد شد) (عربیان، ۱۳۸۵: ص ۴۷ - ۷۸).

در حد شرعی، آن دسته از حدود مانند جرم زنا و لواط که حق الله بر حق الناس در آنها غلبه دارد، اگر مجرم پس از اعتراف به جرم خود اظهار توبه کند، بخشش آن در اختیار ولی فقیه است. اگر در جرم حدی حق الناس بر حق الله غالب باشد، مانند جرم قذف که در

آن چه قبل و چه بعد از «رفع الامر الی الحاکم»، مجازات با عفو ذی حق ساقط می شود ... حنفیه به دلیل اینکه جنبه حق الهی در قذف را غالب می داند، معتقد است مقدوف حق گذشت از اجرای حد را ندارد (پیرنیاکان، ۱۴۰۰: ص ۲۹ - ۴۷).

مشهور فقیهان امامیه معتقدند قاضی اعم از اینکه امام معصوم باشد یا فقیه جامع الشرایط، می تواند بر اساس علم خود خواه در حقوق الناس و خواه در حقوق الله حکم صادر کند. از دیدگاه فقیهان حنفیه چنانچه موضوع دعوا، قصاص و قذف و دیگر حقوق الناس باشد، با تمسک به قیاس و استحسان، قاضی به علم خود عمل می کند؛ اما اگر موضوع آن حق الله محض مثل حد زنا و شرب خمر باشد، به استناد استحسان، قاضی مجاز به استفاده از علم خود نیست (مرتاضی و اسماعیلی دولت آبادی، ۱۳۹۹: ص ۳۷ - ۵۸).

ه) وجوه عمده تمایزهای جرایم حدی در هر دو مذهب

در گستره حدود، مذهب تشیع جعفری افزون بر چهار حد مشترک با مذهب حنفی، اقوال مختلفی از سوی فقیهان دارد؛ از جمله شش حد عنوان شده توسط علامه حلی، ده حد بیان شده توسط آیت الله مکارم شیرازی، شانزده حد مطرح شده توسط آیت الله خویی و ...؛ بنابراین اگر مبنا را نظر علامه حلی قرار دهیم، بقیه حدود از دیدگاه مذهب جعفری عبارت اند از: حدود ملحق به زنا (لواط، مساحقه و قوادی) و حد قذف. آیت الله مکارم شیرازی (به تبعیت از گذشتگان) جرم ارتداد و جرم ساحر را نیز جزء حدود می داند. اختلاف مذاهب تشیع جعفری و حنفی در اثبات حد زنا از طریق اقرار در این است که در فقه جعفری، اقرار در یک جلسه باشد یا چند جلسه، بین فقیهان متفاوت است؛ اما در فقه حنفی باید در جلسات متعدد باشد.

در خصوص دلیل بینه در اثبات حد، به نظر مشهور فقیهان تشیع جعفری اگر بینه مدعی و بینه منکر تعارض پیش بیاید، بعضی فقیهان مانند شیخ طوسی بینه مدعی را پذیرفتنی می‌دانند و برخی دیگر مانند علامه حلی بینه منکر را می‌پذیرند. البته اگر مدعی و منکر در اقامه بینه مساوی باشند، مسئله صورت‌های دیگری پیدا می‌کند؛ از جمله شهید ثانی معتقد است در این‌گونه موارد بینه مدعی پذیرفتنی است. حنفیان به طور مطلق منکر مقبولیت بینه مدعی علیه هستند.

در باره شهادت کتبی و ارزش اثباتی آن، درباره شهادت کتبی از دیدگاه فقه تشیع، کسب علم برای دادرس است و برای فقه حنفی شهادت کتبی مورد وثوق نیست. از نظر فقیهان مذهب تشیع جعفری، علم قاضی به ارتکاب جرم حدی برای اثبات آن کافی است. در مذهب حنفیه، اثبات جرم گناهان حدی که در حیطة حق الله است، قاضی مجاز به استفاده از علم خود نیست.

در حد قذف، فقیهان حنفی معتقدند در صورت اجرای حد جلد بر قاذف، دیگر هیچ‌گاه شهادت او پذیرفته نمی‌شود؛ ولی فقیهان تشیع جعفری اذعان دارند در صورت انابه و برگشت از نظر خود و اعتراف به دروغ بودن تهمتش، پذیرفتن او دی جایگاه گواه منعی ندارد.

فقیهان تشیع جعفری قائل به عفو قاذف هستند؛ ولی فقیهان حنفی چون جنبه حق الهی در قذف را غالب می‌دانند، معتقدند مقذوف حق گذشت از اجرای حد را ندارد.

حد نصاب سرقت: فقیهان حنفی ده درهم می‌دانند و فقیهان تشیع جعفری بنا به قول اجماع، ربع دینار.

حد مرحله سوم سرقت، در فقه حنفی سارق تعزیر می‌شود تا توبه کند؛ چون به عقیده آنها هدف از اجرای حد این است که عامل گناهان کبیره تنبیه و تنبه شود نه کشتن انسان که حرمت دارد. در فقه جعفری در مرحله سوم حبس ابد و مرحله چهارم اعدام است.

ابوحنیفه قائل است حکم محارب بر کسی که در شهر یا نزدیک شهر است، اگر به گونه‌ای باشد که اهل شهر بتوانند به مردم کمک کنند، مترتب نمی‌شود؛ اما اگر در صحرا باشد که اهل شهر نمی‌توانند به کمک مردم بروند، حکم محاربه جاری می‌شود. استدلال ابوحنیفه این است که کمک مردم شهر به گروهی که مورد حمله قرار گرفته‌اند، حکم محاربه و جنگ رانفی می‌کند. از دیدگاه حنفیه شرب مسکرات دیگر فقط در صورت ایجاد مستی مشمول حد خواهد بود؛ البته مشهور فقیهان تشیع جعفری نیز خمر را تنها بر عصارهٔ سکرآور انگور اطلاق کرده‌اند. حنفیه بین مرتد فطری و ملی، برخلاف تشیع جعفری، تفاوتی قائل نیست و نیز به مرتد سه روز فرصت توبه می‌دهند.

و) اشتراک‌های جرایم حدی در هر دو مذهب

در گستره حدود، هر دو مذهب در چهار حد مشترک‌اند: زنا، سرقت، شرب خمر و محاربه. اختلاف در مصداق‌ها و شیوه اجرای آنها و شرایطی است که شرح مبسوط آن گذشت. در دلایل اثبات حدود، از نظر عنوان با هم مشترک هستند که عبارت‌اند از: اقرار، شهادت (بینه)، سوگند و علم قاضی.

اهل سنت حنفی و تشیع جعفری در خصوص اثبات زنا، چهار بار اقرار را شرط می‌دانند. بین فقیهان تشیع جعفری بدون هیچ‌گونه اختلاف و اشکالی زنا به وسیله اقرار یا بینه اثبات می‌شود؛ زیرا دلایل ثبوت زنا به وسیله این دو عمومیت دارند. فقیهان حنفی هم در حجیت بینه و اقرار مجرم برای اثبات جرایم جنسی و از جمله زنا، اتفاق نظر دارند. وقتی نیاز به بینه باشد و حضور مردان منع شرعی داشته باشد (مثل هنگام زایمان)، گواه بودن صرف زنان از سوی فقیهان هر دو مذهب مقبول است. گواهی دادن یک مرد به تنهایی همراه با قسم خوردن مدعی در فقه شیعه پذیرفته می‌شود؛

به شرطی که دعوای مالی یا انتساب به مال باشد؛ با این روش برای اثبات ادعا در مراجع قضایی، کیفر حد اجرانمی‌گردد، ولی خسارات مالی تاوان داده می‌شود. قبول شهادت تنها یک مرد نزد فقه حنفی در موارد نادری مثل گواهی بر ولادت پذیرفته شده است.

با توجه به اینکه فقه امامیه، مبنای قوانین موضوعه ایران قلمداد می‌گردد، مطابق ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی ایران نیز حدود و تعزیرات با سوگند، نفی یا اثبات نمی‌شود.... در رأی فقیهان حنفیه «قاعده درء» از یک سو و روایت «لایمین فی حد» از سوی دیگر، مانع پذیرش سوگند در حدود می‌شود.

وجه اشتراک فقه تشیع جعفری و فقه حنفی در دلیل علم قاضی برای اثبات جرم حدی در جرایم حق الناس مثل قذف است؛ البته حصکفی معتقد است دادرس می‌تواند در حدود با اتکا به علم خود حکم صادر کند؛ ولی بیشتر معاصران مخالف اعتبار علم قاضی بدون قید هستند، آن هم به دلیل در مظان اتهام بودن قاضی.

قذف، مشترک فقیهان جعفری و حنفی است و دلیل آن هم تشریح قرآنی آن است. در تعریف سارق، هر دو مذهب نظر یکسان دارند؛ همچنین در خصوص حد سارق هر دو در مرحله اول و دوم سرقت نظر یکسانی دارند. قول مشترک بین فقیهان سنی و تشیع جعفری این است که لازمه محارب بودن، کشیدن سلاح است.

فقیهان مذهب حنفی دیگر مسکرات به غیر از شراب انگور (که موجب حد می‌دانند) را در صورت مستی آور بودن مستوجب حد مجرم می‌دانند.

در خصوص صدور حکم قاضی بر مبنای علم خودش در حدود، هر دو مذهب قائل به آن هستند و اختلاف در اعتبار مطلق است. در هر دو مذهب زن مرتد کشته نمی‌شود.

نتیجه

- جرایم حدی مهم و مبتلابه جامعه که مبنای قرآنی دارد، مورد توافق هر دو مذهب است.
- در گستره حدود، هر دو مذهب در چهار حد مشترک اند: زنا، سرقت، شرب خمر و محاربه. اختلاف در مصداق‌ها و شیوه اجرای آنها و شرایط اثبات آنها می‌باشد.
- هر دو مذهب در دلایل اثبات حدود اشتراک نظر دارند که عبارت‌اند از: اقرار، شهادت (بینه)، سوگند و علم قاضی.
- در هر دو مذهب، جرایم حدی با «سوگند» نفی یا اثبات نمی‌شود.
- گرچه خاستگاه قانون کیفری، فقه مذاهب است، علم قاضی در صدور حکم مؤثر است و مورد توجه خاص هر دو مذهب می‌باشد. به اجماع فقیهان شیعه، علم شخصی قاضی از راه معمول برای صدور حکم کفایت می‌کند. در فقه حنفی اگر حد جنبه حق الله داشته باشد یا جنبه حق الهی اش افزون باشد، علم قاضی معتبر نیست.
- مبادی و دلایل تفصیلی در رابطه با جرایم حدی از دیدگاه هر دو مذهب، در کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام و اجماع مشترک است.
- شیعه از سنت اهل بیت پیامبر اسلام یعنی معصومین (ع) در جایگاه یکی از دلایل تفصیلی بهره می‌گیرد. ابوحنیفه نیز در اخذ روایت از امامان باقر و صادق (ع)، روایات ایشان را به صورت مرسل می‌پذیرفت.
- برای برون‌کشیدن آرای فقهی از دلیل تفصیلی عرف، برای حل مسائل مستحدثه و مشکلات فقهی در جوامع پیشرفته کنونی مسلمانان استفاده می‌شود.
- در زمینه جرایم عفاف و خانوادگی، در هر دو مذهب راه اثبات ارتکاب جرم دشوار و مجازات آن سنگین است.
- در هر دو مذهب لازمه محارب بودن، کشیدن سلاح است.

کتابنامه

- الهیاری، ماهرخ، علی فقیهی و اکبر فلاح (۱۴۰۰ ش)؛ «تطبیق فقهی دیدگاه مذاهب اسلامی در اثبات مجازات زنا»؛ فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره اول، ش ۳.
- انصاری، محمدعلی (نظرعلی خلیفه شوشتری) (۱۳۷۳ ش)؛ الموسوعة الفقهية الميسرة ويليها الملحق الاصولی و ملحق تراجم الفقهاء و الاصوليين؛ [بی جا]: مجمع الفكر الاسلامی.
- برهانی، غلام حضرت (۱۴۰۰ ش)؛ «مطالعه تطبیقی علم قاضی»؛ دوفصلنامه یافته‌های فقه قضایی، سال اول، ش ۱.
- پیرنیاکان، امیر لطف اله (۱۴۰۰ ش)؛ «ولایت مطلقه فقیه و تبیین اختیار وی در عفو محکومین به حد»؛ فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره اول، ش ۱.
- حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۵ ش)؛ استفتاء؛ در: <https://www.sistani.org/persian/qa/01024>.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۷ ش)؛ «حدود و تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام)»؛ فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، ش ۱.
- حصکفی، علاء الدین (۱۴۱۵ ق)؛ الدر المختار؛ بیروت: دار الفکر.
- خواتی، محمد شفق (۱۳۸۵ ش)؛ «جایگاه اهل بیت (ع) از دیدگاه ابوحنیفه»؛ نشریه پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۱۷.
- رحیمی، یاسر (۱۳۹۲ ش)؛ «مقایسه تطبیقی بینة در فقه شیعه و اهل سنت»؛ در: <http://www.feqh1.blogfa.com/post/102>.
- زمانی پهمدانی، احمد، بیت الله دیوسالار و فخرالله ملائی کندلوس (۱۳۹۸ ش)؛ «امکان پذیری تغییر نحوه اجرای حدود در فقه مذاهب اسلامی»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی قرآن و طب، دوره ۴، ش ۵.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ ق)؛ المبسوط؛ بیروت: دار المعرفة.
- سلیمانی، حسین (۱۳۹۹ ش)؛ «حدود شرعی در پرتو اصل قانونمندی قوانین کیفری با نگاهی تطبیقی به فقه شیعه و اهل سنت»؛ دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره هفتم، ش ۲.

شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ ق)؛ الجامع الصغیر و شرحه النافع الكبير؛ عمان: وزارة التراث القومي والثقافة. صادقی نیای رودسری، محمدرضا (۱۳۹۳ ش)؛ «آیا می دانید قذف چیست»؛ کانون وکلای دادگستری مرکز، تاریخ نشر: ۱۳۹۳/۰۵/۱۵.

عرب احمدی، فاطمه و سیدعلی پورمنوچهری (۱۳۹۴ ش)؛ «واکاوی نظرات فقهی طهارت مسکرات»؛ نخستین کنگره بین المللی جامع حقوق؛ در: <https://civilica.com/doc/503175>.

عریبان، اصغر (۱۳۸۵ ش)؛ «اعتبار علم قاضی و چالش های پیشرو»؛ مجله برهان و عرفان، ش ۷. مألوف، لوئیس (۱۳۸۷ ش)؛ فرهنگ المنجد؛ تهران: انتشارات اسلامی.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۵ ش)؛ «ارتداد»؛ در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۷، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۸ ش)؛ حقوق کیفری در اسلام؛ تهران: سایه.

مرتاضی، احمد و زینب اسماعیلی دولت آبادی (۱۳۹۹ ش)؛ «امکان سنجی اثبات جرم با سوگند از منظر فقه امامی و حنفی با رویکردی تطبیقی به حقوق ایران و افغانستان»؛ دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، س ۱۵، دوره جدید، ش ۵۳.

مرغینانی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۷ ق)؛ الهدایة فی شرح بدایة المبتدی؛ کراچی: إدارة القرآن و العلوم الإسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ق)؛ تعزیر و گستره آن؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵ ش)؛ دایرة المعارف فقه مقارن؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق)؛ «آیین رحمت - معارف اسلامی و پاسخ به شبهات کلامی»؛ در: <https://makarem.ir/maaref/1/0254271>

ملک افضلی اردکانی، محسن و سیدمیرآغا کاظمی (۱۴۰۱ ش)؛ «بررسی حد نصاب سرقت از منظر فقه شیعه و اهل سنت»؛ مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، س ۲، ش ۴.

ملک پور شلمزاری، یاسر (۱۳۹۷ ش)؛ «مبانی فقهی جرم شرب خمر بنا بر دیدگاه مذاهب اسلامی»؛ در: کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام؛ در: <https://civilica.com/doc/819308>.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ ق)؛ فقه الحدود و التعزیرات؛ قم: جامع مفید.
موسوی‌زاده، میثم، کیومرث کلانتری، اصغر عباسی و علی قربانی (۱۴۰۱ ش)؛ «بررسی فقهی و حقوقی نقش عرف در مصرف مسکرات (نگاهی به ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی)»؛ فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، س ۱۸، ش ۶۹.

میربلوچ‌زهی، موسی و سیدمصطفی حسینی (۱۴۰۰ ش)؛ «بررسی حد سرقت از منظر فقهای اهل سنت (مذاهب چهارگانه) و مذهب شیعه (بررسی قانون ایران در خصوص حد سرقت)»؛ فصلنامه علمی - حقوقی قانون‌یار، دوره پنجم، ش ۱۷.

نادری، علی و عبدالله غلامی (۱۳۹۵ ش)؛ «بررسی تطبیقی سرقت حدی از دیدگاه مذاهب پنج‌گانه و تطبیق آن با قانون مجازات اسلامی»؛ کنفرانس ملی، فقه، حقوق و روانشناسی، مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران.